

شما چندی است که به صحنه خوانی نمایش‌ها به زبان انگلیسی می‌پردازید. جرقه این کار چه زمانی و چگونه زده شد؟

رشته تحصیلی من ادبیات انگلیسی بود. هم ترجمه می‌کردم و هم سال‌ها زبان انگلیسی را تدریس می‌کردم و در کنار آن، سال‌هاست که تئاتر کار می‌کنم. این مسئله که ترجمه هیچ‌گاه کاملاً در حال و هوای متن نویسنده اصلی نیست، مرا ترغیب کرد که از زبان خود نویسنده، تئاتر کار کنم. از سویی دیگر ما در کشوری زندگی می‌کنیم که نسل جوان آن، انگلیسی بلد هستند. حس کردم راهی پیش پای آن‌ها بگذارم تا از دانش خود استفاده کنند و همچنین در ادبیات یک قدم به نویسنده نزدیک‌تر شویم.

در این دوره از اجرا خوانی «شنبه‌های نمایش انگلیسی (لیتراما)» شاهد هستیم دو نمايشنامه تک پرده‌ای «نینا در صبحگاه» و «خاکسپاری» نوشته کریستوفر دورنگ صحنه خوانی می‌شوند. این دو اثر را چگونه انتخاب کردید؟

ایوتی که در مکتب تهران برگزار می‌شود، شامل دو بخش صحنه‌خوانی و معرفی نویسنده است. البته نظر من درباره صحنه‌خوانی با دیگران متفاوت است. بسیاری اعتقاد دارند صحنه‌خوانی یعنی این که پشت یک میز بنشینند و متن را با لحن نمایش بخوانند اما از دید من صحنه‌خوانی یعنی اجرای یک نمایشنامه و من با همین رویکرد این دو نمایشنامه را نمایشنامه‌خوانی کردم. برای این منظور نویسنده‌هایی را انتخاب می‌کنم که کمتر به آن‌ها پرداخته شده است. همچنین برای من این نکته اهمیت دارد که نمایشنامه‌نویس مدرنی را انتخاب کنم که هنوز زنده باشد. از کریستوفر دورنگ در ایران تنها یک نمایشنامه «هاشا، سوتویا و اسپایک» ترجمه شده است که البته مهم‌ترین نمایشنامه او محسوب می‌شود و برای این اثر، جایزه تونی را دریافت کرده است. البته من مجموعه‌ای از نمایشنامه‌های او را در دست ترجمه دارم. دلیل انتخاب این دو نمایشنامه تک‌پرده‌ای با فضای بسیار متفاوت از دورنگ از این رو بود که مخاطبی که برای دیدن این برنامه به سالن می‌آید، تفاوت فضای آثار این نویسنده را درک کند و فضای نمایشنامه‌های این شخصیت را درک کند. «نینا در صبحگاه» به نوعی شبیه «هدا» است و او این نمایشنامه را در فضای کم‌دی سیاه‌نوشته است. در عین حال نمایشنامه «خاکسپاری» را می‌بینیم که کم‌دی است و فضایی شبیه آثار دنیس ویت کام دارد. در تمام برنامه‌ها هدف ما این است که شرایطی فراهم شود تا مخاطب در فضای آثار نویسنده قرار گیرد.

مواجهه با یگران نمایش‌ها که ایرانی هستند، با متن به چه صورت بود؛ آیا با متن انگلیسی و شیوه‌های اجرایی شما را در اختیار داشتند یا متن فارسی را هم در اختیار داشتند و نکاتی را از ترجمه استخراج کردند؟

باز یگران من کاملاً به انگلیسی مسلط هستند چون من افرادی را برای این برنامه‌ها انتخاب می‌کنم که یا از ابتدا انگلیسی را آموخته باشند و یا مدرسان بسیار باتجربه زبان انگلیسی باشند. در نتیجه تمرین‌های ما به صورت کامل با زبان انگلیسی برگزار می‌شود؛ یعنی ما اصلاً متن فارسی

را نمی‌خوانیم و خوانش‌ها، تحقیق، تحلیل متن و... کاملاً در زبان انگلیسی اتفاق می‌افتد تا ما متن مواجهه‌ای کامل در زبان خود نویسنده داشته باشیم.

آگاه نبودن این افراد به بازیگری و تئاتر کار شما را دشوار نمی‌کند؟

طبیعتاً دشواری‌هایی داشت. ابتدا با یک تست بازیگری و زبان کار خود را آغاز می‌کنیم. چون من بیشتر درگیر کارگردانی و اجرا هستم، مانوش مجدزاده را به عنوان کارشناس زبان انگلیسی در کنار دارم و با هم این تست‌ها را برگزار می‌کنیم. در نتیجه افرادی انتخاب می‌شوند که هم زبان انگلیسی آن‌ها کاملاً قوی باشد و هم کمی از بازیگری سر رشته داشته باشند. سپس در سیر تمرین‌ها هم به آن‌ها آموزش بازیگری می‌دهم و هم نمایش را آماده می‌کنیم.

پس دوره تمرینی طولانی‌ای برای آماده کردن شنبه‌های نمایش انگلیسی (لیتراما) سپری می‌شود.

خوشبختانه در دوره قبلی «لیتراما» هم این بازیگران حضور داشته‌اند. برای آن برنامه، برای افرادی که انتخاب شده بودند، رضامولایی یک دوره سه‌ماهه بازیگری برگزار کرد و من هم یک دوره پنج‌ماهه با آن‌ها تمرین کردم. در واقع آن‌ها دوره بازیگری خود را گذرانده‌اند و الان کاملاً آشنا هستند و کمتر به دوره تمرین طولانی نیاز است. البته اگر قرار بود این برنامه را به زبان فارسی برگزار کنیم، زمان بسیار کمتری صرف می‌کردم. واقعاً کار تمام اعضای گروه دشوار است چون انگلیسی برای خود ما که در این پروژه حضور داریم هم زبان دوم محسوب می‌شود.

در اپیزود نخست شاهد هستیم که خصوصاً بخش راوی از گویشی سلیس استفاده شده است. آیا این بخش در متن هم همین شرایط را داشت یا شما برای ارتباط بهتر مخاطب ایرانی این گویش را انتخاب کردید؟

کاملاً الزام متن بود. اصولاً با متن‌های کریستوفر دورنگ باید این گونه رفتار شود. اصلاً برای ارتباط بهتر مخاطب این لحن را انتخاب نکردم. به عنوان مثال در «نینا در صبحگاه» که نریتور حضور دارد، کاملاً به راوی در کشور خودمان شبیه است و طبیعتاً باید زبان سلیس‌تری داشته باشد. البته در شیوه اجرایی، تغییراتی را اعمال کرده‌ام. قصه‌گو در متن اصلی مرد است. او روی صحنه حضور دارد و علاوه بر روایت، تمام شخصیت‌های مرد داستان غیر از خدمتکار را بازی می‌کند اما من این شخصیت را زن در نظر گرفتم و او را به عنوان ناظر قصه در نظر گرفتم که نقش دیگری را بازی نمی‌کند. تنها کاری که برای راحت‌تر بودن مخاطب انجام داده‌ام، انتخاب متون ساده‌تر از یک نویسنده است که بازی شدیدی با کلمات نکرده باشد و یا چندان به جغرافیا و فرهنگ نویسنده مربوط نباشد.

«نینا در صبحگاه» نخستین مواجهه مخاطب با برنامه است. شما ابتدا در تاریکی مطلق، فضای دریا را برای مخاطب می‌سازید و در ادامه از نورهای موضعی که در دست بازیگران است، صحنه را روشن می‌کنید و با حضور راوی، نمایش کاملاً برای مخاطب توضیح داده می‌شود اما در اپیزود دوم، مخاطب ناگهان وارد داستان نمایش می‌شود. درباره شیوه‌های اجرایی متفاوت این دو نمایشنامه

بگویند.

شیوه‌ها به فراخور متن کاملاً متفاوت بود. هر چند من اجراهای صحنه‌ای از «نینا در صبحگاه» را دیده‌ام که با شیوه‌های متفاوتی اجرا می‌شود و تمام اجراها در نور کامل و شدیداً کم‌دی بوده‌اند. سیستم اجرایی و نور موضعی این نمایشنامه به دلیل تحلیل متن و نگاه من به این اثر صورت گرفته است. نگاه من به نمایش این شیوه اجرایی را سبب شده است. نینا زنی است در بحران چهل‌سالگی است و نمی‌خواهد بپذیرد که دارد از زیبایی محروم می‌شود. البته او کمی مشکلات روانی هم دارد. به این دلیل من نور را حذف کرده‌ام که این شخصیت اصلاً دوست ندارد در روشنائی قرار بگیرد. همواره خود را پنهان می‌کند؛ صورتش را با ماسک پوشانده است. ارتباط او با فرزندانش هم متفاوت است؛ هر زمان بچه‌ها او را اذیت می‌کنند، از مستخدم خانه می‌خواهد تا آن‌ها را با آمبول بی‌هوش کند. «خاکسپاری» برخلاف فضای سوررئال «نینا در صبحگاه» فضایی رئال دارد و من نخواستم در این متن دست ببرم. تنها کاری که انجام دادم این بود که ایسن دو اپیزود را به گونه‌ای بهم وصل کنم. در نتیجه شخصیت‌های اپیزود اول، مدعوین مراسم خاکسپاری در اپیزود دوم بودند.

در اپیزود دوم شاهد سوء تفاهم‌های زبانی هستیم که برای مخاطب ایرانی بسیار جالب است چون خود ما هم به شدت درگیر این سوء تفاهم‌ها هستیم. چه میزان این جنس شباهت‌ها سبب شده است این دو نمایشنامه را انتخاب کنید؟

این انتخاب به دلیل هم‌ذات‌پنداری خودم با داستان‌های نمایش صورت گرفته است. سوء تفاهم‌های زبانی هم یک بخش از این شباهت‌ها هستند. همواره کلماتی را به کار می‌بریم که معنای دیگری دارند اما ما به مفهوم دیگری آن‌ها را می‌گوییم. فردی که با کدهای زبانی ما آشنا نباشد، متوجه نمی‌شود. این مسئله به صورت کم‌دی در «خاکسپاری» وجود دارد. نکته دیگری که در متن وجود دارد و شاید از بحث اول مهم‌تر باشد، این است که نمی‌توانیم خودمان باشیم. در نمایش می‌بینیم سوزان نمی‌تواند به خاطر دیگران احساس واقعی خود از مرگ همسرش را ابراز کند و خود را کنترل می‌کند تا مارکوس می‌آید و او را مجاب می‌کند که دیگران را نادیده بگیرد و عزاداری کند. ممکن است این وجه در مراسم خاکسپاری ماده‌ای نباشد اما در سایر بخش‌های زندگی ما حضور دارد. ما واقعاً برای دیگران زندگی می‌کنیم. هر دو اپیزود دغدغه ذهنی خودم است و از این رو این دو را انتخاب کردم.

شما صحنه‌خوانی «شنبه‌های نمایش انگلیسی (لیتراما)» را در مکتب تهران برگزار می‌کنید که مخاطب خاص تری دارد اما گنجایش سالن تئاتر آن، اندک است. چه شد که تصمیم گرفتید برنامه خود را در این سالن اجرا کنید؟

گروه ما به لحاظ مالی از هیچ حمایتی برخوردار نیست و اعضای گروه بدون هیچ توقعی کار می‌کنند. نخستین برنامه ما در فرهنگسرای نیاوران برگزار شد که یک اجرای رسمی در این فرهنگسرای داشتیم که بیست شب اجرا

شد اما مسئولان این سالن در آن دوران بسیار ما را اذیت کردند، با اجرا مخالفت می‌شد و از سویی دیگر این مجموعه اصلاً مخاطب نداشت. در نتیجه کار کرد خود را به موسیقی تغییر داد. دومین برنامه به دو نمایشنامه از وودی آلن اختصاص داشت که در تماشاخانه پایتخت سابق و دیوار چهارم فعلی برگزار شد. بعد از آن، با بسیاری از سالن‌های خصوصی صحبت کردیم اما همه این سالن‌ها از ما کف‌فروش می‌خواستند که از عهده گروه ما بر نمی‌آمد. البته نمی‌توان به آن‌ها ایراد گرفت چون به هر حال آن‌ها هم باید هزینه‌های خود را تأمین کنند و از آن‌ها هم حمایت نمی‌شود. بسیاری از این دوستان به من می‌گفتند چرا از آموزشگاه‌ها استفاده نمی‌کنم تا با کمک آن‌ها این برنامه را اجرا کنم. به بسیاری از آموزشگاه‌ها هم مراجعه کردم اما مسئولان آموزشگاه‌ها توقع داشتند که بدون هیچ گونه حمایت مالی، از هنرجویان آن‌ها و تحت‌ناظرشان برنامه را برگزار کنیم! خوشبختانه در زمان اجرای نمایش «دیگری» که بارگردانی بهاره رهنما با جلال تهرانی که طراح صحنه نمایش بود، آشنا شدم که واقعا به من کمک کرد. تنها جایی که فکر می‌کردم می‌توان این برنامه را اجرا کرد، مکتب تهران بود؛ از یک‌سوسو به خاطر حضور جلال تهرانی مکانی معتبر است و افرادی که در این مکان کار می‌کنند، دغدغه ادبیات دارند و دوست دارند کار جدیدی در این مجموعه اتفاق بیفتد و واقعا از کار حمایت کردند. البته قرارداد مالی داریم که همچون سالن‌های دولتی و کاملاً متصفانه است. دو برنامه در قالب شنبه‌های نمایش انگلیسی در مکتب تهران برگزار شد که برنامه نخست به دو نمایشنامه از دیوید آیوز پرداختیم و در دروه جدید به کریستوفر دورنگ.

در هر دو نمایشنامه‌ای که در قالب صحنه‌خوانی «شنبه‌های نمایش انگلیسی (لیتراما)» اجرا می‌شود، شاهد قاب‌هایی چشم‌نواز هستیم. چه میزان برای تولید این قاب‌ها روی صحنه برنامه‌ریزی کرده بودید؟

من اجراهای فرمالیستی را بسیار دوست دارم و در همین راستا کارگردانی می‌کنم چون اعتقاد دارم وقتی مخاطب برای دیدن نمایش می‌آید، باید نمایش جذاب به او نشان داده شود. تجربه دیداری نمایش برای من بسیار مهم است. از سویی دیگر چون خودم در حوزه عکاسی بسیار فعالیت کرده‌ام و در زندگی خصوصی‌ام هم همه چیز را به صورت قاب‌بندی شده می‌بینم.

تجربه‌های جدید برای مخاطب و گروه اجرایی



«لیتراما» ترکیب دو کلمه «literature» و «Drama»؛ یعنی ادبیات و نمایش است. هر فصل با یک نویسنده کمتر شناخته‌شده در ایران مواجه می‌شویم و دو یا سه نمایش تک‌پرده‌ای از او را صحنه‌خوانی می‌کنیم و به همراه بیوگرافی نویسنده برای مخاطب نشان می‌دهیم. تا پیش از این به وودی آلن و دیوید آیوز پرداخته بودیم و این بار کریستوفر دورنگ را انتخاب کردیم. «شنبه‌های نمایش انگلیسی (لیتراما)» شنبه‌ها اجرا می‌شود و تا زمانی که مخاطب داشته باشد، ادامه پیدا می‌کند. برنامه دیوید آیوز، شش شنبه اجرا شده است و الان فعلاً شنبه هفته آینده را باز کرده ایم و بلیت‌ها فروش رفته‌اند. مخاطبان اصلی ما، فارسی‌زبان‌ها هستند و ترسی در درون آن‌ها وجود دارد مبنی بر این که متوجه نمایش نشوند و فضای اثر سنگین باشد اما اصلاً شرایط این گونه نیست چرا که «شنبه‌های نمایش انگلیسی (لیتراما)» تجربه‌ای مشترک میان گروه و مخاطب است چون گروه هم زبان دومش انگلیسی است. فردی که در حد متوسط روبه بالا با زبان انگلیسی آشناست می‌تواند از این برنامه به شدت لذت ببرد چون در بچه‌ای به دنیای جدید است. همچنین این برنامه تئاتر است و با استانداردهای این هنر اجرا می‌شود، «شنبه‌های نمایش انگلیسی (لیتراما)» را از تئاتر جدا نکنید! این برنامه هم در ادامه مشق‌های تئاتر من به زبان فارسی است و تنها زبان تغییر کرده است.



شیوا اردویی از اجرای نمایش به زبان انگلیسی در ایران به «صبا» می‌گوید

مواجهه‌ای کامل بازبان نویسنده

صحنه‌خوانی «شنبه‌های نمایش انگلیسی (لیتراما)» با کارگردانی شیوا اردویی در مکتب تهران اجرا می‌شود. در این دوره از این صحنه‌خوانی دو نمایشنامه تک‌پرده‌ای «نینا در صبحگاه» و «خاکسپاری» نوشته کریستوفر دورنگ تشکیل شده است. این برنامه شنبه‌های هر هفته ساعت ۱۹:۳۰ به مدت ۵۰ دقیقه اجرا می‌شود. مانوش مجدزاده، شایان دیلمقانی، مروارید کاووسی، یاسمن حسینی و مهر داد طهماسبی گروه بازیگران این برنامه را تشکیل داده‌اند. به بهانه اجرای این برنامه با شیوا اردویی؛ کارگردان اثر گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.



«لیتراما» ترکیب دو کلمه «literature» و «Drama»؛ یعنی ادبیات و نمایش است